

# نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیشگیری از طلاق\*

عباس ویشته\*\*

## چکیده

مشکلات اقتصادی یکی از عوامل افزایش طلاق است. وظیفه تأمین مالی مخارج زندگی بر عهده زوج بوده که این وظیفه در قالب نفقه بیان شده و شرط پرداخت آن تمکین زوجه در برابر زوج است. اما دامنه شمول این وظیفه تا کجاست؟ چه تعداد از طلاق‌ها ناشی از عدم پرداخت نفقه هستند؟ برای پیشگیری از این گونه طلاق‌ها چه می‌توان کرد؟ در این نوشتار در پاسخ به این سؤالات، به مفهوم نفقه، نیازهای امروز جامعه در رابطه با مصادیق نفقه، ارتباط نفقه با طلاق، عوامل مؤثر در عدم پرداخت نفقه، تقسیم‌بندی گروه‌های فاقد توان مالی، قابلیت بیمه در حمایت از این گروه‌ها، مطالعه تطبیقی با کشور تونس و مصر پرداخته شده است و در انتها اصلاح «قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست» برای کاهش طلاق‌های ناشی از عدم تأدیه نفقه پیشنهاد شده است.

## کلیدواژه

نفقه، طلاق، تمکین، بیمه مالی، بیمه اجتماعی، زنان

\* - تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۲۸؛ تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۳/۴

\*\* - دکترای حقوق خصوصی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تاکستان

## طرح مسأله

طلاق یکی از مشکلات بزرگ اجتماعی است که آثار آن در جامعه به صورت‌های گوناگون نمود پیدا می‌کند. بحران‌های عاطفی، اختلالات رفتاری کودکان، بی‌پناهی زنان مطلقه، فساد اخلاقی، جرائم و ... در اثر طلاق افزایش می‌یابند. برای کاهش این آثار غیر قابل انکار، به دو جنبه باید توجه نمود: نخست آن که طلاق یک واقعیت است، ولی برای کاستن از آسیب‌های آن از طریق کمک‌های مالی، مشاوره‌های روانشناسی و ... باید اقدام نمود. دوم باید از گسترش طلاق پیشگیری نمود و برای رسیدن به این هدف باید عوامل موجودش را شناخت. مشکلات اقتصادی و عدم توانایی زوج در تأمین مخارج زوجه از جمله عوامل مهم طلاق است. اما واقعاً چه تعداد از طلاق‌ها به علت مشکلات اقتصادی واقع می‌شوند؟ آیا برای پیشگیری از آنها راهی وجود دارد؟ آیا می‌توان با تأمین نفقه مانع وقوع این طلاق‌ها شد؟ این نوشته در پی پاسخ به این سؤالات، به بررسی نفقه به عنوان وظیفه مالی و قانونی زوج در برابر همسر، تأثیر آن بر طلاق و تحلیل راهکارهای ممکن برای کاهش چنین طلاق‌هایی می‌پردازد.

## ۱) مبانی نظری

### ۱ - ۱) نفقه در لغت

نفقه از ریشه (ن - ف - ق) و به معنای تلف شدن است و درباره مال به معنای خرج شدن به کار می‌رود. انفاق به معنای بخشیدن مال و ماندن آن در راهی از راه‌های خیر است. نفقه اسمی از مصدر انفاق است؛ به معنای چیزی که از مال خرج می‌شود. این واژه به لحاظ کاربردش در حقوق تبدیل به اصطلاح شده است؛ از این رو در معنایش آورده‌اند: «مایفرض للزوجه علی زوجها من مال للطعام و الکساء و السکنی

## نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیشگیری از طلاق

والحضانة ونحوها». (آنچه که پرداختش از مال زوج به زوجه برای غذا، مسکن، پوشاک، حضانت و مانند آن واجب است) (انیس ابراهیم و دیگران، ۱۳۷۴: ص ۹۴۲).

### ۲ - (۱) نفقه در فقه

نفقه در فقه، وظیفه‌ای است که در قبال اطاعت زن از شوهر به ویژه در امور جنسی تحت عنوان تمکین خاص، بر عهده زوج قرار گرفته است. از آنجا که این احکام بر روایات و نصوص موجود مبتنی است، تفاوت چندانی بین نظرات فقهای قدیم و معاصر نمی‌باشد و تقریباً هیچ مخالفی در خصوص شرط بودن تمکین برای پرداخت نفقه به زن وجود ندارد (ر.ک. علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۱۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۰ق: ج ۵، ص ۴۶۶؛ نجفی، ۱۳۶۷: ج ۳۱، ص ۳۰۶).

آنچه دچار تحول شده است، نظر برخی فقهای جدید در خصوص اقلامی است که باید به عنوان نفقه به زن تأدیه شود، مثلاً برخی فقهای قدیمی بر این عقیده بودند که مخارج درمان و داروی زن در حالت مرضی جزو نفقه نیست، اما فقهای جدید غالباً این موارد را جزو نفقه می‌دانند.

یکی از فقهاء می‌نویسد: «زوجته لم تلزمه نفقه المرض من دواء و اجره الطیب و فساد و حجام وانما علیه نفقة الصحة فان سافرت باذنه فعليه نفقة الحضر وان سافرت بغير اذنه فلانفقه لها فان حجت فسی الفرض بغير اذنه فعليه نفقة الحضر» (یحیی بن سعیدحلی، ۱۴۰۵ق: ص ۴۸۸). مخارج دارو، پزشک، رگزن و حجام در زمان مرضی بر عهده شوهر نیست. فقط نفقه زمان سلامتی زن بر عهده شوهر است و اگر زن به اذن شوهر مسافرت کند نفقه غیر مسافرت را زن می‌تواند بگیرد و اگر بدون اجازه شوهر سفر کرده باشد اصلاً نفقه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد.

علامه حلی نیز در این خصوص می نویسد: «ولا تستحق علیه الدواء للمرض، و لا اجرة الحجامه، و لا اجرة الحمام الا مع البسرد» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ص ۱۰۵). زن استحقات دریافت هزینه دارو برای بیماری، اجرت رگزن و پول حمام را ندارد، مگر هوا سرد باشد.

میرزای قمی نیز آورده است: «ظاهر این است که قیمت دوا بر زوج لازم نیست و این داخل نفقه نیست و همچنین اجرت حجام و نه اجرت حمام، مگر این که هوا سرد باشد و از برای غسل محتاج حمام باشد» (میرزای قمی، ۱۴۱۳ق: ص ۴۴۱). اما صاحب جواهر در مورد مصادیق نفقه استدلال جالبی دارد ایشان می نویسد: «اگر ملاک در پرداخت نفقه، ضرورت باشد در نتیجه باید تمامی آنچه مورد احتیاج زن است پرداخت شود و استثنایی در مورد دارو، عطر، سرمه، اجرت حمام و کوتاه کردن مو وجود ندارد که این نظر خالی از وجه نیست. اما اگر نفقه مخصوص لباس، غذا و مسکن باشد دیگر جایی برای بر شمردن روانداز و خادم گرفتن نیست به خصوص در مورد مریض و غیر آن احادیثی که در بیان موارد واجبش شنیده‌ام آن را موجه می سازد. اما اگر ملاک معاشرت بالمعروف و اطلاق الانفاق باشد [اشاره به آیات قرآن در این موارد دارد] نتیجه، وجوب همه است و نه تنها اینها، بلکه سایر مواردی که گفته‌اند و جنبه حصری ندارد، هم تحت آن قرار می‌گیرد. روش آن نیز احاله کردن تمامی آنها به عادت متداول بین زوجین در پرداخت نفقه از حیث رابطه زوجیت است نه از جهت شدت علاقه و مانند آن. فرقی هم ندارد که این مصادیق ذکر شده باشند یا خیر. اما همواره باید وضعیت زن و مکان و زمان و مانند آن را در نظر گرفت. اگر هم اختلافی پیش آمد قاضی حسب مورد رفع خصومت می‌کند. وگرنه من از آنچه که از فقها نفیاً و اثباتاً شنیده‌ام دلیلی که مختص بر شمردن این مصادیق و

## نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیشگیری از طلاق

ویژه بودن آنها باشد نشنیده‌ام (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۳۱، ص ۳۳۳).

به نظر می‌رسد فقها، پس از صاحب جواهر تحت تأثیر او یا تغییر شرایط زمانی واقع شده‌اند و غالباً یا مصادیق نفقه را ذکر نکرده‌اند یا مخارجی مانند حمام و درمان را نیز از مصادیق نفقه دانسته‌اند (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۳۱۷؛ زین‌الدین، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۱۵۲؛ نوری همدانی، ۱۳۷۳: ق: ص ۴۷۸؛ منتظری، ۱۳۷۷: ص ۴۶۷).

سؤال دیگر این است که آیا ملاک پرداخت نفقه صرفاً سطح زندگی و وضع اجتماعی زن است یا توانایی زوج نیز ملاک می‌باشد؟ در واقع منشأ اختلاف تفسیری است که از آیه: «لینفق ذوسعة من سعته ومن قدر علیه رزقه فلینفق مما آتیه الله لا یكلف الله نفساً الا ما آتیهها سیجعل الله بعد عسر یسراً» (طلاق، ۸) می‌شود. می‌توان به عبارت سلار از فقهای متقدم اشاره نمود: «النفقة الواجبه: الاطعام و الکسوة و المسکن علی قدر الزوجه و حال الزوج بالعدل و الاخذام علی ان الواجب من النفقة بحسب سد الخله، فما زاد فندب ما لم یبلغ حد الاسراف» (سلار، ۱۴۱۴: ص ۱۵۶). (نفقه واجب، غذا دادن، لباس و مسکن بر اساس سطح مالی زوج و وضعیت مرد به صورت عادلانه است و خادم گرفتن. میزان واجب برای نفقه رفع نیاز است و هر چه بیش از آن باشد مستحب است تا جایی که به اسراف مبدل نشود). مشابه این نظر در زبده البیان آمده است (محقق اردبیلی، بی‌تا: ص ۵۴۱). اما صاحب جواهر با این نظر به نوعی مخالف است و می‌نویسد: «معاصر در کنز العرفان در

۱ - «قال فی کنز العرفان قال المعاصر فی هذه الاية دلالة علی ان المعتبر فی النفقة حال الزوج لا الزوجه، ولذلك اكد بقوله تعالی: لا یكلف الله نفساً الا ما آتاها اذ لو كان المعتبر حال الزوجه لاحال الزوج لأدی ذلك فی بعض الاوقات الی تکلیف ما لا یطاق، بان تكون ذات شرف و الزوج معسر، و عندی فیه نظر اما اولاً فلفنوی الاصحاح انه بیح التیام بما تحتاج الیه المرأة من طعام و ادم و کسوة و اسکان تبعاً لعادة امثالها و ثانیاً فلان قوله تعالی لا یكلف الله الی آخره قابل للتقیید، ای فی حال التي قدر فیها الرزق، و حیثند جاز ان یتکون الواجب علیه ما هو عادة امثالها، فیؤدی ما قدر علیه الان، و یتقی الباقي دین علیه، فلذلك اتبع الکلام بقوله تعالی: سیجعل الله بعد عسر یسراً قلنت هو صریح فیما قلناه، بل ظاهره الاجماع علی ذلك، علی انه یتنزل الایة علی نفقة غیر الزوجة التي یسقط بالاعسار هاهنا ما یعسر علیه حتی بالكسب بناءً علی وجوبه لنفقة القریب».

تفسیر این آیه چنین بیان نموده: آیه بر این دلالت دارد که در پرداخت نفقه حال زوج ملاک است نه زوجه و در تأکید حرفش به این آیه استناد کرده است که لایکلف الله نفساً الا ما آتاها خداوند بر کسی تکلیفی بیش از آنچه به او داده، وضع ننموده است گفته اگر ملاک، وضعیت زوجه باشد و وضع زوج نباشد در نتیجه برخی اوقات تکلیف مالایطاق خواهیم داشت زیرا ممکن است زوجه از خانواده مالدار باشد اما زوج معسر باشد. اما برای من در اینجا نظراتی مطرح است:

اولاً، فتوای فقها بر این است که شوهر باید آنچه که زن بنا بر عادت امثال خودش نیاز دارد از غذا و خورشت و لباس و مسکن تهیه کند.

ثانیاً، آیه مزبور قابل تقیید است به این معنی که بگوئیم در زمانی که روزی زوج کفاف دهد، پرداخت کند. لذا جایز است که میزان نفقه واجب، آن چیزی باشد که عادتاً برای زنان مثل زوجه است اما الان شوهر مقداری را بدهد که توانایش را دارد و باقی به عنوان دین بر عهده‌اش بماند. بنابراین از گفته خداوند که می‌فرماید بعد از سختی آسانی قرار می‌دهد پیروی می‌شود و به نظر من این صراحت دارد در سخن ما. ظاهراً هم اجماع بر این است. ضمن این که ممکن است نزول آیه نیز درباره نفقه غیر زوجه باشد که با اعسار ساقط می‌شود» (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۳۱، ص ۳۳۳).  
به نظر می‌رسد سخن صاحب جواهر منطقی باشد و این نظر را غالب فقها پذیرفته‌اند و آنها هم نفقه را بر شوهر معسر واجب دانسته‌اند اما می‌گویند بر عهده‌اش می‌ماند تا مؤسر شود (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۶، ص ۲۱؛ طباطبایی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۱۰۹؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۴۸۸).

## نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیشگیری از طلاق

### ۳-۱) نفقه در قانون

نگاهی به قانون مدنی در موارد مربوط به نفقه نشان می‌دهد که این قانون، با آن که از فقه ریشه گرفته است، لکن در موارد اختلاف نظر بین فقها، نظراتی را انتخاب کرده که قابلیت اجرایی بهتری در جامعه داشته باشند و مسائلی مانند واجب نبودن پرداخت هزینه درمان و حمام زن بر مرد یا ممنوع بودن زن در خروج از منزل بدون اجازه زوج را مطرح نکرده است.

آنچه از قانون مدنی می‌توان در خصوص نفقه استخراج نمود عبارت است از:  
۱-۳-۱) نفقه در عقد نکاح دائم یا نکاح موقتی که در آن شرط شده باشد برعهده مرد است (مواد ۱۱۱۳ و ۱۱۰۶ ق.م.).

۲-۳-۱) در طلاق رجعی و طلاق زنی که باردار است تا زمان وضع حمل نفقه برعهده مرد است (ماده ۱۱۰۹ ق.م.).

۳-۳-۱) پیش از اصلاح، ماده ۱۱۱۰ ق.م. تصریح داشت که زن در عده وفات حق نفقه ندارد. در سال ۱۳۸۱ با اصلاح قانون مدنی، بیان شد که در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه برعهده آنان است در صورت عدم پرداخت تأمین می‌گردد.

البته ناگفته پیداست که این اصلاح صحیح نمی‌باشد. موضوعی که در اصلاح طرح شده، مربوط به نفقه اقارب است و ربطی به نفقه واجب بر زوج ندارد.

«قانونگذار در تصویب این ماده نفقه زوجه و اقارب را خلط کرده است. با این که احکام نفقه اقارب در قانون مدنی به تفصیل ذکر شده (مواد ۱۱۹۶ ق.م. به بعد) تصویب این حکم دارای ضعف و اجمال بسیار است. آیا تفاوت بین نفقه زوجه از اموال شوهر و نفقه زن شوهر مرده از اموال خویشان خود (غیر از زوج) معلوم

## فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

نیست؟ آیا حکم جدیدی وضع شده؟ آیا زوجه در عده وفات از اموال شوهر مرده نفقه دارد؟ پاسخ به سؤال اخیر منفی است ولی نظر قانونگذار چیست؟» (قاسم زاده، رهپیک، کیایی، ۱۳۸۴: ص ۳۹۱).

- ۴-۳-۱) شرط تعلق نفقه، ادای وظایف زوجیت از طرف زن است (ماده ۱۱۰۸ق.م). مگر این که مرد بعد از ازدواج مبتلا به امراض مقاربتی شده باشد (ماده ۱۱۲۷ق.م).
- ۵-۳-۱) زن در صورت خوف بدنی یا مالی یا شرافتی می تواند با شوهر در یک منزل زندگی نکند و در این حالت نفقه بر عهده مرد خواهد بود (ماده ۱۱۱۵ق.م).
- ۶-۳-۱) شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند (ماده ۱۱۱۷ق.م).

### ۲) تبیین مسأله

سؤال اصلی این است که برای کاهش طلاق‌های ناشی از عدم پرداخت نفقه چه می توان کرد؟ این سؤال بر چند پیش فرض مبتنی است: الف) طلاق‌هایی به این علت واقع می شوند؛ ب) این طلاق‌ها، تعداد زیادی هستند و باید آنها را کاهش داد. در تبیین این پیش فرض‌ها، باید سه حوزه مختلف جداگانه بررسی شود: نخست ارتباط نفقه با طلاق در قانون؛ دوم آمار طلاق‌های ناشی از نفقه در دادگاه؛ سوم ارتباط طلاق با نفقه در جامعه.

### ۱- ۲) ارتباط نفقه با طلاق در قانون

قانون مدنی، امکان تقاضای طلاق به لحاظ عدم پرداخت نفقه را پیش بینی کرده است. در ماده ۱۱۲۹ ق.م. آمده: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام به دادن نفقه، زن می تواند برای طلاق به



## نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیشگیری از طلاق

حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین در صورت عجز شوهر از دادن نفقه»، علاوه بر این ماده که صریحاً بر امکان صدور طلاق به لحاظ عدم پرداخت نفقه تأکید دارد؛ ماده ۱۱۳۰ ق.م. نیز اشعار می‌دارد:

«در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود» این ماده به زوجه امکان می‌دهد که به استناد عسر و حرج ناشی از سختی در معیشت، تقاضای طلاق کند.

البته این ماده تنها اختصاص به نفقه ندارد «خودداری شوهر از نزدیکی با زن، بی‌اعتنایی و اهانت به او، اختیار همسران دیگر، پای‌بند نبودن به وفاداری (داشتن رابطه نامشروع)، اعتیاد و سوء معاشرت و... ممکن است از اسباب ایجاد عسر و حرج و طلاق به درخواست زن قرارگیرد» (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ص ۶۹۲).

هر چند این دو ماده راه‌های همیشگی خلاصی از دشواری‌های اقتصادی زندگی هستند، اما با سخت تر شدن اوضاع مالی در جامعه، استفاده از این دو ماده افزایش می‌یابد.

با نگاهی به قانون مدنی، این نتیجه حاصل می‌شود که زوجه هیچ وظیفه‌ای برای کارکردن و تأمین هزینه خود و فرزندان ندارد. در عقد دائم نفقه زن به عهده شوهر است (ماده ۱۱۰۶ ق.م.) و نفقه اولاد بر عهده پدر است، پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق، به عهده اجداد پدری است (ماده ۱۱۹۹ ق.م.).

تنها وظیفه‌ای که قانون برای زوجه در نظر گرفته، تمکین از شوهر است و حتی زن می‌تواند فرزند خود را نیز شیر ندهد (ماده ۱۱۷۶ ق.م.) و اگر کار کند هم

وظیفه‌ای برای پرداخت هیچ یک از مخارج زندگی ندارد. با توجه به این که عده زیادی از زنان در حال حاضر، شاغل هستند و در تأمین هزینه‌های زندگی شراکت دارند، این نتیجه معلوم می‌شود که اگر این زنان بخواهند از حقوق قانونی مندرج در قانون مدنی و فقه استفاده کنند و هیچ هزینه‌ای را نپذیرند، در اثر عدم توانایی همسرانشان در تأمین هزینه‌ها، تعداد طلاق‌های ناشی از نفقه افزایش خواهد یافت. پس در واقع، مواد مزبور ذاتاً افزایش‌دهنده طلاق هستند.

## ۲-۲) عدم آمار طلاق‌های ناشی از نفقه در دادگاه

در تمامی مجتمع‌های خانواده، بخشی از دادخواست‌های مربوط به طلاق، مستند به مواد ۱۱۳۰ - ۱۱۲۹ ق.م. هستند، اما چه درصدی از پرونده‌ها منجر به صدور رأی برایین اساس می‌شوند؟ در این باره آماری وجود ندارد و نمی‌توان به آسانی به چنین آماری دست یافت. ولی چرا با وجود فن‌آوری‌های جدید در داده پردازی، چنین کاری ممکن نیست؟ برخی از دلایل به شرح ذیل بیان می‌شود:

۱- ۲-۲) در دادگستری هنوز سیستم رایانه‌ای سراسری که تمام ادارات و محاکم آن را به هم متصل کند نه تنها در سطح کشور، بلکه در سطح یک استان یا شهر هم وجود ندارد؛ لذا پردازش اطلاعات از این طریق منتفی است.

۲- ۲-۲) حتی در مجتمع‌های قضایی نیز، شبکه‌های داخلی که تمام بخش‌های یک مجتمع و شعب آن را به هم متصل کند، وجود ندارد. آنچه در مجتمع‌های قضایی وجود دارد، تنها به طرفین پرونده این امکان را می‌دهد که شعبه‌ای که پرونده به آن ارجاع شده است را پیدا کنند. بنابراین تنها راهی که برای دستیابی به آمار باقی می‌ماند آن است که تک‌تک احکام مطالعه شود تا مشخص گردد، چه تعداد از آنها به دلیل عدم پرداخت نفقه صادر شده‌اند. البته واضح است که لازمه

## نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیشگیری از طلاق

انجام این کار، داشتن تعداد زیادی نیرو و زمان زیاد است.

۲-۲-۳) صرفنظر از نبودن پردازش‌های رایانه‌ای در خصوص داده‌های موجود در احکام دادگاه‌ها و لزوم مطالعه تک تک پرونده‌ها و آرای صادرشده در خصوص آنها برای یافتن آمار، مشکل بزرگ دیگر این است که دادگستری برای در اختیار قرار دادن پرونده‌ها و آرای صادر شده، محدودیت دارد و به آسانی پرونده‌ها را در اختیار پژوهشگر قرار نمی‌دهد.

۲-۲-۴) نمی‌توان در یک شعبه یا مجتمع قضایی، جامعه آماری نمونه‌ای به دست آورد زیرا:

الف) مجتمع‌های قضایی براساس مناطق جغرافیایی، صلاحیت یافته‌اند لذا در هر کدام از آنها، وضعیت اقتصادی مراجعه‌کنندگان با دیگری متفاوت است و هیچ کدام از تمام اقشار جامعه پرونده ندارند.

ب) براساس پرونده‌های یک شعبه نیز نمی‌توان به یک جامعه آماری مطلوب دست یافت، زیرا از تنوع لازم برای داشتن یک نمونه آماری برخوردار نیست و علاوه بر آن کاملاً تصادفی است. امکان دارد در یک ماه ۲۰ پرونده طلاق مرتبط با نفقه، منجر به حکم شود، ولی در ماه بعد، اصلاً حکمی در این باره صادر نشود.

### ۲-۳) ارتباط نفقه با طلاق در جامعه

با اندکی تأمل می‌توان دریافت که احکام طلاق صادر شده توسط دادگاه‌ها به دلیل عدم پرداخت نفقه، بیانگر واقعیت جامعه نیست. علت این مباینت در چند بند قابل بیان است:

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

۱- ۳- ۲) ارتباط نفقه با تمکین

محاکم زمانی به استناد ماده ۱۱۲۹ ق.م. حکم صادر می‌کنند که زن قبلاً مرد را به پرداخت نفقه محکوم کرده باشد. همچنین شرط تعلق نفقه به زن، تمکین اوست، پس در نتیجه احکامی که صادر شده‌اند، زنانی را نشان می‌دهد که زوج علیه آنها نتوانسته حکم تمکین بگیرد، یعنی یکی از حالات ذیل در این پرونده‌ها وجود داشته است:

۱- ۱- ۳- ۲) زن در خانه شوهر زندگی نمی‌کند و تمکین هم نمی‌کند و مرد به لحاظ عدم اطلاع از قانون، علیه زوج حکم تمکین نگرفته است.

۲- ۱- ۳- ۲) زن در خانه شوهر است، ولی شوهر در خانه نیست و هزینه زندگی را نیز تأمین نمی‌کند.

۳- ۱- ۳- ۲) به ندرت ممکن است، زن و شوهر هر دو با هم بتوانند در یک جا زندگی کنند و زن علیه شوهر حکم پرداخت نفقه بگیرد.

۴- ۱- ۳- ۲) پس از انعقاد نکاح، علی‌رغم آمادگی زوج، زوج به لحاظ مشکلات اقتصادی نتوانسته امکانات لازم برای زندگی مشترک را فراهم کند.

با دقت در این موارد معلوم می‌شود، این مصادیق، علی‌رغم کثرت، موارد متعددی را در جامعه نشان نمی‌دهند؛ زیرا زمانی که فشار اقتصادی زیاد می‌شود، اختلافات گسترش پیدا می‌کند و زوج معمولاً خانه را ترک می‌کند. در نتیجه حاضر به ادامه زندگی نیست و این موضوع منجر به صدور حکم تمکین علیه زوج می‌شود.

بنابراین برخی از زنانی که به لحاظ مالی مشکلات دارند در دادگاه نمی‌توانند حکم طلاق به استناد عدم پرداخت نفقه بگیرند.

## ۲-۳-۲) تفاوت مفهوم نفقه در قانون با جامعه

نفقه در قانون به نیازهای اساسی اختصاص یافته است؛ همچنین قانون و فقه تصریح دارند که نیازهای یک شخص بر اساس جایگاه اجتماعی وی متفاوت است. در نتیجه تفاوت برداشت درباره این که جایگاه اجتماعی یک فرد چه اقتضایی دارد، به وجود می‌آید. صرف نظر از این اختلاف سلیقه نباید از یاد برد که نفقه برای هزینه‌های ضروری مطرح شده است. با این نگاه در قانون آیا هزینه کلاس زبان برای یک طفل هشت ساله هم ضروری است؟ رفتن به سونا یا کلاس‌های مختلف توسط زوج هم ضروری تلقی می‌شود؟ در شرایط فعلی نمی‌توان چنین هزینه‌هایی را در مفهوم نفقه گنجانند و بعید است دادگاه‌ها به آسانی حکم به پرداخت این موارد بدهند؛ درحالی که اختلاف‌های متعددی که ناشی از عدم پرداخت این قبیل هزینه‌ها هستند در خانواده‌های اقشار متوسط ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر مفهوم مندرج در قانون در مورد نفقه، پاسخگوی نیازهای امروز بخش زیادی از جامعه نیست. اما برای حل این مشکل چه می‌توان کرد؟

## ۱-۲-۳-۲) راه‌حل‌های ممکن

- الف) هدف قانونگذار از تحمیل نفقه بر مرد، تأمین نیازهای اولیه زنان بوده است، لذا نباید دامنه این اجبار را گسترش داد.
- ب) بر اساس ملاک عرفی بودن نفقه، دادگاه مشکل را حل کند.
- ج) در قانون، بر موارد جدید، تصریح شود.
- د) زوج با شرط ضمن عقد، تأمین این موارد را بر عهده زوج قرار دهد.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

۲-۲-۳-۲) نقد و بررسی

الف) اما نظر اول قابل پذیرش نیست، چون بخش اعظم جامعه در تأمین این نیازهای اولیه مشکل چندانی ندارند. در واقع این معیارها، تنها برای زنده ماندن کفایت می‌کند و اختلافات در نیازهای دیگر بروز پیدا می‌کند.

ب) نظر دوم به نسبت نظر اول، معقول‌تر است و در فقه هم بر آن تأکید شده است: «مقدار و نوع نفقه از پیش تعیین شده نیست بلکه ضابطه و معیار عرفی دارد و با در نظر گرفتن امثال زن و نیازهای شهری که در آن زندگی و سکونت دارد تعیین می‌گردد» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق: ج ۲، ص ۳۱۵). اما این نظر اشکالاتی دارد:

- تشخیص عرف آسان نیست، برای اطلاع از نظر عرف باید به مردم رجوع نمود که تنها راه اندیشیده شده برای آن داشتن هیئت منصفه‌ای از مردم عادی است؛ در حالی که در عمل نمی‌توان برای هر دعوی خانوادگی آن را تشکیل داد.

- این که هرچند مراجعه به نظر مردم در دعوی خانوادگی سخت است، اما در مورد نفقه این کار دشوارتر است؛ زیرا میزان نفقه براساس پایگاه خانوادگی زوجه تعیین می‌شود. یعنی باید نظر بخشی از جامعه که همسطح زوجه هستند ملاک عمل قرار گیرد.

- در صورتی که مراجعه به عرف صورت نگیرد، تنها ملاکی که باقی می‌ماند، نظر قاضی می‌باشد که این به معنای داشتن آرای متفاوت به لحاظ سلیقه‌های مختلف قضات خواهد بود.

بنابراین بهترین راه آن است که مصادیق نفقه از طریق قرارداد مشخص شود. به عبارت دیگر زوجین به هنگام نکاح آن را شرط کنند. به این ترتیب اختلاف نظر در مورد میزان نفقه زن و فرزندان بروز پیدا نخواهد کرد و اختلاف نظر در

## نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیشگیری از طلاق

مورد مصادیق آن نیز رخ نخواهد داد. اما مشکل این نظر آن است که در هنگام ثبت ازدواج به دلایل مختلف زوجین دقت کافی برای درج این مصادیق نخواهند داشت؛ زیرا اولاً ممکن است حجب و حیای ذاتی زنان مانع از بیان صریح خواسته‌های بعدی آنان شود. ثانیاً اشتغال‌های ذهنی زن و شوهر به مراسم سنتی، جشن و پایکوبی، مخارج و غیره مانع از تمرکز فکر برای چنین اموری می‌شود. ثالثاً برخی اوقات تراکم کاری سردفتر ازدواج و طلاق و عجله زوجین برای برگزاری مراسم، اجازه نمی‌دهد که زوجین بتوانند راجع به این مسائل فکر کنند.

در مجموع به نظر می‌رسد بهترین راه آن است که چند فرم نمونه برای طبقات مختلف فقیر، متوسط و متمول (بر اساس سطح مالی و اجتماعی زوجه) تهیه شود در هنگام ثبت به زوجین ارائه گردد تا از بین آنها مواردی را انتخاب کنند.

نتایج ذیل از تبیین مسأله به دست می‌آید:

الف) تعدادی از زن‌ها که نمی‌توان آمار دقیقی از آنها ارائه کرد، واقعاً به لحاظ پرداخت نشدن نفقه تقاضای طلاق می‌کنند.

ب) عدۀ زیادی از زن‌ها با وجود تحمل کمی نفقه، سختی زندگی یا کار کردن برای تأمین معاش و حق قانونی، تقاضای طلاق نمی‌کنند.

ج) تعدادی از زوجین با وجود اختلافات مالی با هم، به دلیل عدم شمول توقع آنها در تعریف قانون از نفقه تحت عناوین دیگر تقاضای طلاق می‌کنند.

د) برخی از زنان با وجود تقاضای طلاق به استناد نفقه در واقع برای گسستن رشته زندگی مشترک دلایل دیگری دارند؛ اما چون حق طلاق در اختیار مرد است، راه دیگری برای تقاضای طلاق نیافته‌اند، مثلاً زن شاغلی متوجه می‌شود که همسرش به وی خیانت می‌کند، اما نمی‌تواند این موضوع را در دادگاه ثابت کند و

شوهر هم حاضر به طلاق نیست. در این جا زن با وجود این که می تواند از درآمد خود مخارج خانه را تأمین کند با تمسک به نپرداختن نفقه تقاضای طلاق می کند. (ه) زنانی که به جهت دشواری زندگی، خانه را ترک کرده اند و به لحاظ عدم تمکین، نفقه به آنها تعلق نمی گیرد و تقاضای طلاق به استناد آن هم نمی توانند بکنند.

### ۳) تحلیل مسأله

از بین گروه های فوق، گروه چهارم که از نفقه به عنوان مستند قانونی صرفاً استفاده می کنند؛ داخل در قلمرو مسأله نیستند. گروه دوم نیز کسانی هستند که با وجود مؤثر بودن اختلافات مالی می توان با مشاوره و ایجاد تفاهم از طلاق آنها جلوگیری نمود. اما سه گروه دیگر کسانی هستند که واقعاً مشکلات اقتصادی بر زندگی آنها سایه افکنده است. برای ارائه راهکار جهت حل مشکل این سه گروه، باید علت مورد بررسی قرارگیرد. به نظر می رسد علت اصلی بروز مشکل اقتصادی زیاد شدن هزینه ها نسبت به درآمدها باشد. علاوه بر این برای تحلیل حقوقی موضوع، عامل اراده و زمان نیز تأثیرگذار هستند. با توجه به این چهار مؤلفه می توان مسأله را به صورت ذیل تحلیل نمود:

۱- ۳) تأثیر عامل زمان: افرادی که دچار مشکل مالی در زندگی مشترک هستند دو گروه می باشند:

الف) کسانی که از ابتدای تشکیل ازدواج توانایی تأمین نفقه را نداشته اند؛

ب) کسانی که بعد از ازدواج توانایی مالی خود را از دست داده اند.

۲- ۳) تأثیر عامل درآمد: کسی که منبع درآمد خود را از دست بدهد، نمی تواند

مخارجش را تأمین کند، اما منبع درآمد این فرد از دو حالت خارج نیست:

الف) شخص حقوق بگیر است و درآمدش وابسته به حقوق پرداختی از طرف



## نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیشگیری از طلاق

یک نهاد دولتی یا غیر دولتی است؛

(ب) شخص حقوق بگیر نیست و به اصطلاح شغل آزاد دارد.

### ۳-۳) تأثیر عامل هزینه: افزایش هزینه‌ها یا مخارج را به دو گروه می‌توان تقسیم

نمود:

الف) افزایش‌های دائمی، مثل بچه دار شدن؛

ب) افزایش‌های مقطعی، مثل هزینه زایمان.

### ۳-۴) تأثیر عامل اراده: کسی که دارای مشکل مالی است یا به صورت غیرارادی

دچار این مشکل شده یا اراده‌اش در آن تأثیر داشته است یا به عبارت دیگر سوءتدبیر، باعث سختی زندگی شده است.

جدول (۱): دسته‌بندی وضعیت افراد دارای توانایی تأمین نفقه در ابتدای ازدواج

وضعیت		شرایط			
		افزایش دائم هزینه		افزایش غیردائم هزینه	
حقوق بگیر	ارادی	غیرارادی	ارادی	غیرارادی	ارادی
غیرحقوق بگیر	ارادی	غیرارادی	ارادی	غیرارادی	ارادی

## ۴) بررسی راهکارهای موجود

در بررسی راهکارهای موجود یکی از طرق مفید، استفاده از تجربیات کشورهای دیگر است. بدین منظور ابتدا وضعیت دو کشور اسلامی مصر و تونس که جزو کشورهای پیشرو عرب در مسائل حقوقی هستند، بررسی می‌شود.

## ۱ - ۴) مطالعه تطبیقی

### ۱ - ۱ - ۴) تونس

در تونس قانون شماره ۶۵ مورخ ۵ ژوئیه ۱۹۹۳ در خصوص تأسیس صندوق تضمین نفقه و هزینه‌های بعد طلاق تصویب شده است. این قانون شامل ده ماده است. در ماده اول آمده: این صندوق برای کمک به کودکان و زنان مطلقه است و تحت پوشش صندوق ملی تأمین اجتماعی قرار می‌گیرد. این صندوق در واقع مسؤلیت‌ش پرداخت مبالغ «محکوم به» در احکام نفقه ناشی از طلاق و هزینه‌های بعد از طلاق است. صندوق این مبالغ را می‌پردازد و بعد به تقسیط از محکوم علیه دریافت می‌کند و در ازای این کار پنج درصد کارمزد می‌گیرد. در صورتی که محکوم علیه اقساط را به موقع تأدیه نکند باید جریمه تأخیر بپردازد.

درآمد صندوق از بودجه دولت، کارمزدها و اقساط دریافتی، درآمدهای سرمایه‌گذاری، هبه‌ها و عطایا تأمین می‌شود. صندوق ملی تأمین اجتماعی وظیفه حمایتی در قبال آن دارد و حق ندارد درآمدهای آن را در غیر موارد مصرح در قانون هزینه کند (www.rcd.tn).

### ۲ - ۱ - ۴) مصر

در مصر ابتدا قانون تنظیم برخی شرایط و اجرائیات دادخواهی‌های ناشی از مسائل احوال شخصیه به شماره ۱ سال ۲۰۰۰ - که در قانون شماره ۹۱ سال ۲۰۰۰ اصلاح شد - به تصویب رسید. ماده ۷۱ این قانون مقرر می‌داشت که یک نظام بیمه خانواده با هدف تضمین اجرای احکام صادره برای پرداخت نفقه زوجه یا مطلقه یا اولاد یا اقارب ایجاد شود و تحت نظر بانک اجتماعی ناصر اداره گردد.

برابر این قانون بانک اجتماعی ناصر مکلف به پرداخت نفقه‌ها، اجور و هر چیزی که در حکم آن است و به نفع زوجه مطلقه، اولاد یا والدین صادر می‌شود می‌باشد (بانک اجتماعی ناصر یک مؤسسه غیرانتفاعی است که مطابق قانون شماره ۶۶ سال ۱۹۷۱ تأسیس شده و در واقع عهده‌دار اداره امور مالی تأمین اجتماعی این کشور است).

این بانک پس از پرداخت مبالغ محکوم‌به می‌تواند آنها را از محکوم‌علیه دریافت نماید.

ماده ۷۳ این قانون تمامی نهادهای دولتی را مکلف کرده است که با تقاضای این بانک، مبالغ پرداختی توسط آن را از حقوق کارکنان خود کم و به حساب بانک ناصر واریز نمایند. در ماده ۷۴ آن آمده در صورتی که محکوم‌علیه حقوق‌بگیر نباشد باید هفته اول هر ماه اقساط را بپردازد.

ماده ۷۵ این قانون به بانک ناصر اجازه داده، مبالغ پرداختی را از طریق توقیف اموال و درآمدهای محکوم‌علیه باز پس بگیرد.

ماده ۷۶ این قانون نیز حداکثر مبلغ قابل توقیف از حقوق کارکنان را از ۵۰-۲۵ درصد براساس تعداد افراد محکوم له قرار داده است.

دو ضمانت اجرای کیفری هم وجود دارد. برای سوءاستفاده‌کنندگان مالی شش ماه حبس و کسانی که با نقشه و احکام ساختگی مبالغی دریافت کنند، تا دو سال حبس در نظر گرفته شده است.

بعد از آن به لحاظ مشکلاتی که در اجرا پیش آمد، قانون شماره ۱۱ سال ۲۰۰۴ برای تأسیس صندوق نظام بیمه خانواده به تصویب رسید. مطابق ماده ۱ این قانون، این صندوق غیرانتفاعی برای حل مشکلات اجرای احکام نفقه و تحت پوشش

## فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

بانک ناصر ایجاد می‌شود. همه خانواده‌ها مکلف به عضویت در آن هستند و برای هر ازدواج ۵۰ لیبره، برای طلاق یا رجوع ۵۰ لیبره و برای اخذ هر گواهی ولادت ۲۰ لیبره باید به بانک بپردازند. در واقع این صندوق وظایف بانک ناصر را در موارد فوق عهده‌دار می‌شود (<http://www.arablegalportal.org> و <http://www.alassy.net>).

### ۲- ۴) راهکار بومی

در مورد مشکلات مختلفی که در تحلیل مسأله بیان شد، نمی‌توان یک راه حل واحد ارائه نمود، لذا ابتدا هر گروه جداگانه بررسی شده، سپس به نقش بیمه به عنوان یک راهکار مطلوب توجه شده است.

#### ۱- ۲- ۴) اشخاص فاقد توان مالی اولیه

به نظر می‌رسد در مورد این گروه بهترین راه پیشگیری از بروز مشکل است. لذا پیشنهاد می‌شود با انجام مطالعاتی اقتصادی، حداقل درآمد برای تشکیل زندگی در مناطق مختلف کشور تخمین زده شود و از ثبت ازدواج کسانی که فاقد این حداقل هستند تا زمانی که واجد آن شوند یا شخص دیگری پرداخت این هزینه را تضمین نماید، خودداری شود.

#### ۲- ۲- ۴) اشخاص واجد توان مالی اولیه

در مورد این اشخاص ممکن است تغییر درآمد در اثر کاهش درآمد یا افزایش هزینه‌ها باشد.

#### ۱- ۲- ۲- ۴) کاهش درآمد

اما در خصوص این افراد حالات مختلفی وجود دارد. مثلاً از دست دادن منبع

## نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیشگیری از طلاق

مالی برای یک کارمند می‌تواند در اثر از کارافتادگی یا اخراج یا تعطیلی محل کار رخ دهد. اما برای یک فرد غیرحقوق بگیر علاوه بر از کارافتادگی ممکن است، از دست رفتن سرمایه، پایین آمدن دستمزدها یا قیمت‌ها، افزایش قیمت مواد اولیه کالایی که تولید می‌کند یا تغییرات موارد دیگری بر اساس شغل فرد، باشد. تمامی این موارد ممکن است تحت تأثیر اراده فرد یا بدون اراده حادث شود.

### ۲-۲-۲) افزایش هزینه‌ها

- افزایش هزینه غیرارادی: در افزایش هزینه‌ها نیز حالات مختلفی ممکن است رخ دهد. افزایش‌های غیرارادی زیادی در هزینه‌ها وجود دارند: بیماری، فوت اقوام، ازدواج فرزندان، بالا رفتن هزینه‌های کار و تولید، خرابی لوازم کار، همین‌طور حوادث غیرمترقبه مانند زلزله، سیل، طوفان و ...

- افزایش هزینه ارادی: اما کسانی را که در اثر سوء تدبیر به صورت ارادی منابع مالی خود را از دست داده‌اند، به دو گروه می‌توان تقسیم نمود:

الف) افرادی که در اثر عدم مدیریت و تعقل در سرمایه‌گذاری یا خرج‌های نادرست، دچار مشکل شده‌اند.

ب) کسانی که معتاد به انواع موادمخدر، مشروبات الکلی یا سایر مفاسد اخلاقی هزینه‌بر هستند.

به نظر می‌رسد جامعه نباید تاوان خطاهای این دو گروه را عهده‌دار شود، البته حمایت نکردن از خانواده‌های این افراد باعث زیان‌های بیشتری برای جامعه است. بنابراین باید حساب زنان و فرزندان این افراد را از خودشان جدا کرد و به معتادان نیز فقط به شرط بهبودی کمک کرد تا از این مساعدت‌ها برای آلودگی بیشتر سود نبرند.

صرفنظر از گروه آخر، در برخورد با مشکلات این مجموعه ناهمگون در نگاه اول به نظر می‌رسد بیمه بتواند راهگشا باشد. به ویژه اینکه راهکاری است که کشورهای دیگر هم از آن سود برده‌اند.

### ۳- ۲- ۴) استفاده از بیمه

همان‌گونه که گفته شد بیمه می‌تواند برای تأمین نفقه خانواده‌های زیادی استفاده شود ولی چه نوع بیمه‌ای با چه شرایطی؟ به طور کلی دو نظام مختلف بیمه‌های اجتماعی و بیمه‌های مالی وجود دارد.

#### ۱- ۳- ۲- ۴) بیمه مالی

منظور از بیمه‌های مالی، بیمه‌هایی هستند که در چارچوب قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ فعالیت می‌کنند و جنبه سودآوری دارند. مطابق ماده ۱ این قانون: «بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند در ازای پرداخت وجه یا جوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه، خسارات وارد بر او را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد. متعهد را بیمه‌گر، طرف تعهد را بیمه‌گذار، وجهی را که بیمه‌گذار به بیمه‌گر می‌پردازد حق بیمه و آنچه را که بیمه می‌شود موضوع بیمه می‌نامند».

این نوع بیمه‌ها به دو گروه عمده بیمه خسارات و بیمه اشخاص تقسیم می‌شوند. در این نوع بیمه، شرکت‌های بیمه، نمایندگان و دلالان بیمه فعالیت دارند. نظارت و ساماندهی این بازار بر عهده نهاد دولتی بیمه مرکزی ایران قرار دارد.

## نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیشگیری از طلاق

### ۲-۳-۲- بیمه اجتماعی

بیمه‌های اجتماعی بیمه‌هایی هستند که برای تأمین رفاه مردم و پیشگیری از بروز مشکلات اجتماعی برای آنان، خارج از جنبه سودجویی تشکیل شده‌اند. البته وضعیت اداره این نوع بیمه چندان مطلوب نیست. سازمان‌ها، ادارات و صندوق‌های مختلفی در این حوزه به فعالیت می‌پردازند که این باعث نوعی بی‌نظمی و گاه بی‌عدالتی در دریافت حق بیمه و ارائه خدمات شده است.

### ۳-۳-۲- تحلیل و بررسی

اما کدام یک از این دو نوع نظام بیمه‌ای می‌توانند در حل این مسأله راهگشا باشند؟

با توجه به این که چندی قبل بیمه ایران و برخی بیمه‌های دیگر پیشنهادهایی درخصوص بیمه طلاق و مهر مطرح کرده‌اند، آیا این شرکت‌ها می‌توانند پوشش بیمه‌ای برای نفقه ایجاد کنند؟ در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که عقد بیمه یک عقد معوض و غیرمجانی است.

«در عقد بیمه نیت لطف بین طرف‌های عقد وجود ندارد و هر یک از طرفین به دنبال کسب منفعت خود هستند، بیمه‌گذار همواره باید مبلغی بابت مابه‌ازای تضمینی که از بیمه‌گر دریافت می‌کند تحت عنوان حق بیمه پرداخت نماید. بیمه هیچ‌گاه عقد مجانی و بلاعوض نیست» (بابایی، ۱۳۸۵: ص ۳۸).

به عبارت دیگر تا حق بیمه پرداخت نشود، عقد بیمه به وجود نمی‌آید ولی در فرض عدم توانایی مرد در پرداخت حق بیمه چه کسی باید حق بیمه را بپردازد؟ ممکن است گفته شود شخص در زمان تمول، پرداخت نفقه را به عنوان موضوع قرارداد بیمه می‌کند و حق بیمه می‌پردازد، تا در زمان فقر خسارت بگیرد؛ اما

مشکل این است که برای این که شرکت بیمه بتواند چنین بیمه‌ای را انجام دهد باید عده زیادی این حق بیمه را بپردازند تا با محاسبات ریاضی، پوشش بیمه ممکن و مقرون به صرفه باشد در حالی که چنین عقد بیمه‌ای مشتریان اندکی دارد، ضمن این که اگر اجباری نیز شود شاید بتوان در زمان ثبت ازدواج به زور مبلغی دریافت کرد ولی در سال‌های بعد هیچ ضمانت اجرایی برای دریافت حق بیمه نمی‌توان داشت به ویژه که تمایلی برای ادامه این پوشش بیمه برای کسانی که مشکلی در زندگی خود ندارند نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد. بنابراین بیمه پرداخت نفقه پوشش بیمه‌ای قابل تحقق و سودآوری به نظر نمی‌رسد و امکان عملی پیدا نمی‌کند. لذا تنها راهکار موجود استفاده از بیمه‌های اجتماعی خواهد بود.

مطابق مقررات تأمین اجتماعی برای از کارافتادگی، بیکاری، مرگ و حوادث ناشی از کار، مستمری در نظر گرفته شده است. بنابراین برای افراد حقوق‌بگیر مشکل چندانی از نظر وجود مواد قانونی نیست؛ فقط مشکل اصلی کمبود مبالغ این نوع مستمری‌ها است که باید برای افزایش آنها اقدام کرد.

در مورد شاغلین مشاغل آزاد نیز با وجود امکان پوشش بیمه خویش‌فرما، به لحاظ بالا بودن حق بیمه و نبودن فرهنگ آن در خیلی از مشاغل، صاحبان حرف و مشاغل آزاد از آن استفاده نمی‌کنند.

بنابراین درخصوص افراد غیر حقوق‌بگیر باید راهی یافت. در برخورد با این خلأ قانونی در حمایت از خانواده‌های این افراد دو دیدگاه می‌توان داشت:

- ۱ - پیشنهاد قانون جدید برای ایجاد پوشش بیمه تأمین اجتماعی؛
  - ۲ - استفاده از پتانسیل‌های قانونی موجود یا اصلاح مواد موجود.
- واضح است که استفاده از قانون موجود یا اصلاح آن به لحاظ سهولت، سرعت



و این که قانون موجود قبلاً از نظر اجرا آزمایش شده است برتری دارد.

## ۵) پیشنهاد اصلاح قانون

در بررسی قوانین قابل اعتنا در این حوزه، معلوم می‌شود، قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۴ می‌تواند در صورت اصلاح، هدف را تأمین نموده و مشکل عدم توانایی در پرداخت نفقه را حل کند.

ماده ۱ این قانون اشعاری دارد: «به پیروی از تعالیم عالیه اسلام در جهت حفظ شئون و حقوق اجتماعی زنان و کودکان بی‌سرپرست و زدودن آثار فقر از جامعه اسلامی و به منظور اجرای قسمتی از اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زنان و کودکان بی‌سرپرستی که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگر نیستند از حمایت‌های مقرر در این قانون بهره‌مند خواهند شد».

مسئول اجرای این قانون سازمان بهزیستی است و مضمولان این قانون در ماده ۲ این‌گونه معرفی شده‌اند: ۱- زنان بیوه؛ ۲- زنان پیر و سالخورده؛ ۳- سایر زنان و دختران بی‌سرپرست؛ ۴- کودکان بی‌سرپرست.

این ماده در توضیح سایر زنان و دختران بی‌سرپرست می‌نویسد که این عبارت به زنان و دخترانی اطلاق می‌شود که بنا به عللی از قبیل مفقودالاثرا شدن یا از کارافتادگی سرپرست، به‌طور دائم یا موقت بدون سرپرست (نان آور) می‌مانند.

با توسعه دامنه شمول این قانون می‌توان خلأ قانونی مطرح شده را از بین برد از طرف دیگر این قانون امتیازهای خوبی دارد زیرا مشکلات ممکن درخصوص چنین حمایت‌هایی را درک کرده است مثلاً مواد ۷- ۶ این قانون درخصوص سوءاستفاده و گرفتن مستمری بدون استحقاق، پیش‌بینی ممنوعیت و مجازات کرده است. همچنین آیین‌نامه‌های آن نیز موجود و در حال اجرا است. امتیاز دیگر قانون

## فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

این است که در ماده ۴ که حمایت‌های موضوع این قانون را احصا کرده است فقط به دادن کمک مالی اکتفا نکرده و حمایت‌های فرهنگی، اجتماعی و آموزشی همچنین معرفی شغل را هم در نظر گرفته است. برای اصلاح قانون موارد ذیل پیشنهاد می‌شود:

۵- ۱) در عنوان قانون، ماده ۱ و بند ۳ از ماده ۲، عبارت «بی سرپرست» حذف و به جای آن «بی نفقه» قرارگیرد.

۵- ۲) در بند ۳ از ماده ۲ واژه «عللی» حذف و به جای آن «هرعلتی» و به جای «بدون سرپرست (نان آور)» واژه «بدون نفقه» قرارگیرد.

۵- ۳) بند ۱ ماده ۶ نیز که از موارد قطع مستمری یکی را هم ازدواج، رجوع یا تحت تکفل قرارگرفتن دانسته است باید حذف شود.

به این ترتیب مشکل خلأ قانونی حل خواهد شد و نیازی به قانون جدید وجود نخواهد داشت. اما برای اینکه در عرصه اجرا مشکل پیدا نشود باید آئین‌نامه اجرایی خوبی برای تشخیص مشمولین قانون به تصویب رساند و بودجه کافی برای اجرای آن تخصیص داد. به نظر می‌رسد در تدوین آئین‌نامه اجرایی آن می‌توان از تجربه کشور مصر استفاده کرد، البته صندوق تضمین نفقه آنها فقط برای اجرای احکام نفقه است و جنبه پیشگیرانه آن کم‌رنگ است از آنجا که در ایران وقتی زوجه به دادگاه برای دریافت نفقه رجوع می‌کند معمولاً در پی گرفتن طلاق است لذا بررسی تقاضاهای متقاضیان اگر در محیطی غیر از دادگاه مثلاً کمیسیون‌های ویژه موضوع در سازمان مربوطه به عمل آید بهتر است. اما تجربه آنها از این جهت که صندوق خاصی تأسیس کرده‌اند، تمامی بودجه آن از دولت نیست و درآمدهایی هم دارد، همه خانواده‌هایی که تازه ازدواج می‌کنند مجبور به

## نگاهی حقوقی به تأمین نفقه در پیشگیری از طلاق

عضویت در آن هستند، از همه مهمتر این که پول بلاعوض نمی‌دهد و جنبه وام دادن دارد، ارزشمند است بنابراین می‌توان در آئین‌نامه مذکور اجرای قانون را از طریق یک صندوق انجام داد. همچنین به نظر می‌رسد واگذاری اداره این صندوق به سازمان تأمین اجتماعی نیز به لحاظ قرابت کاری و توان مالی بهتر باشد.

### منابع

- انیس ابراهیم؛ منتصر عبدالحلیم؛ الصوالحی عطیه؛ احمد محمد خلف الله (۱۳۷۴) *المعجم الوسیط*، چ ۵، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- بابایی، ایرج (۱۳۸۵)، *حقوق بیمه*، چ پنجم، تهران: سمت.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، چ ۱، قم: داوری.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق)، *قواعد الاحکام*، چ ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، یحیی بن سعید، (۱۴۰۵ق)، *الجامع للشرایع*، قم: مؤسسه سید الشهدا.
- زین‌الدین، محمدمامین (۱۴۱۳ق)، *کلمة التقوی*، چ ۳، بی‌جا: مطبعة المهر.
- سلار دیلمی، ابی‌علی حمزة بن عبدالعزیز (۱۴۱۴ق)، *المراسم العلویة فی الاحکام النبویة*، قم: المعاونة الثقافية للمجمع العالمی لاهل البيت.
- طباطبایی، سیدعلی، (۱۴۰۴ق)، *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، قم: مؤسسه آل‌البيت.
- طوسی، ابی‌جعفر محمدبن‌الحسن (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضویة لاحیا الآثار الجعفریة.
- قاسم زاده، سید مرتضی؛ ره‌بیک، حسین؛ کیایی، عبد... (۱۳۸۴)، *تفسیر قانون مدنی*، چ ۲، تهران: سمت.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

- قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۱)، *جامع الشتات*، ج ۱، تهران: کیهان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، *قانون مدنی در نظم حقوق کنونی*، ج ۳، تهران: میزان دادگستر.
- محقق اردبیلی (بی تا)، *زبدة البیان فی احکام القرآن*، تهران: المكتبة المرتضوية لاحیاء الأثار الجعفریه.
- مفید، محمدبن نعمان (۱۴۱۰ق)، *المقنعه*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۷۷)، *توضیح المسائل*، ج ۱۶، قم: نشر تفکر.
- موسوی خمینی، سیدروح ... (۱۳۹۰ق)، *تحریر الوسیله*، ج ۲، نجف: مطبعة الاداب.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۷)، *جواهر الکلام*، ج ۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نوری همدانی، حسین (۱۳۷۳)، *توضیح المسائل*، ج ۴، قم: مؤلف.

# طلاق و لایحه حمایت خانواده

## با تأکید بر پیشگیری از طلاق\*

جواد حبیبی تبار\*\*

### چکیده

خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است و تغییر و تحولات آن بر اجتماع نیز تأثیرگذار است. لذا باید مورد توجه خاص حکومت‌ها قرار گیرد. یکی از عوامل مؤثر در خانواده، مسأله طلاق است که پیامدهای آن بر حوزه‌های مختلف حقوقی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... نمود پیدا می‌کند. بدین جهت قوه قضائیه جهت رفع اشکالات حقوقی مربوط به خانواده‌ها، لایحه حمایت خانواده جدیدی را تقدیم مجلس نمود. این لایحه علاوه بر رفع اشکالات قانون گذشته پیشنهادهای جدیدی در راستای استحکام خانواده بیان می‌نماید. در این نوشتار برخی مواد لایحه به خصوص مواد مربوط به پیشگیری از طلاق و اجرای طلاق از قبیل صلاحیت دادگاه خانواده، هزینه دادرسی و تقدیم دادخواست مورد نقد و بررسی قرار گرفته، خلاءهای آن تبیین شده و پیشنهاداتی در راستای اصلاح قوانین و اقدامات اجرایی بیان شده است.

### کلید واژه

نکاح، طلاق، خانواده، پیشگیری از طلاق، لایحه حمایت خانواده، دادگاه خانواده

---

\*- تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۲/۱۰؛ تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۳/۱۶

\*\*- دکترا و عضو هیأت علمی دانشگاه المصطفی العالمیه

### طرح مسأله

پیشگیری از وقوع طلاق با توجه به آثار بسیار مخرب آن بر حوزه‌های مختلف فردی و اجتماعی، در دستور کار دولت‌ها و کشورهای مختلف جهان قرار گرفته است. در ایران نیز قانونگذار قدم‌هایی برداشته و تحقق طلاق را از حالت بسیط آن که صرفاً یک ایقاع در دست مرد بوده به انجام یک پروسه دارای تشریفات خاص در نظام حقوق خانواده تبدیل نموده است. قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و پس از آن تحولات گوناگونی در این زمینه انجام شد که با مذاقه در آن مشخص می‌شود چه چالش‌هایی در این زمینه بروز کرده است. از آنجا که لایحه حمایت خانواده آخرین قانون موجود در ایران برای حمایت هرچه بیشتر از خانواده‌های ایرانی توسط قوه قضائیه نوشته شده و هم اکنون در مرحله تصویب در مجلس می‌باشد؛ لذا این نوشتار به نقد و بررسی لایحه حمایت خانواده در جهت پیشگیری از طلاق پرداخته و در مرحله اجراء طلاق، خلأهای موجود را تبیین نموده است. تا اینکه بعد از تصویب مجلس شورای اسلامی با اشکالات کمتری مواجه شود. گرچه تشریفات قضایی از شرایط تحقق طلاق نیست، ولی حداقل در مواردی که قبل از وقوع طلاق به دادگاه مراجعه می‌شود، کارساز است. حال این سوال مطرح است که در قوانین مدون ایران برای این منظور چه تمهیداتی اندیشیده شده است؟

### ۱) اقسام طلاق در فقه

ابتدا برای روشن شدن حوزه بحث پیشگیری از طلاق باید به اقسام طلاق در فقه توجه شود؛ زیرا از طرفی طلاق به عنوان یکی از افعال مکلفین متصف به یکی از احکام خمسسه تکلیفیه می‌شود و از سوی دیگر از منظر فقهی نیازمند به ترافع

## طلاق و لایحه حمایت خانواده

قضایی دارد.<sup>۱</sup> طلاق در فقه به اعتبارات مختلفی تقسیم می‌شود، مثل تقسیم طلاق به رجعی و بائن (جزیری، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ص ۲۷۸). جایز و غیر جایز (طوسی، ۱۳۴۲: ص ۵۱۸؛ ابن براج، بی تا: ج ۲، ص ۲۸۸؛ اصفهانی، بی تا: ص ۳۲۳).

### ۱ - ۱) طلاق و احکام خمسه تکلیفیه

طلاق اسم مصدر تطلیق است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۸، ص ۱۸۷؛ معلوف، ۱۹۷۳: ص ۴۷۰؛ سیاح، ۱۳۵۴: ج ۲، ص ۹۰۵). از منظر فقهی به عنوان یکی از افعال مکلفین و از جهت حکم تکلیفی احکام گوناگونی دارد. گاهی انجام آن حرام، گاهی واجب و در شرایطی مکروه یا مستحب می‌شود. شناسایی این مصادیق می‌تواند در حوزه پیشگیری از وقوع طلاق مؤثر باشد.

#### ۱ - ۱ - ۱) طلاق حرام

از منظر فقهی طلاق بدعی، باطل و حرام است (موسوی خویی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۲۹۵) مگر در سه طلاق در مجلس واحد که اگر سایر شرایط در آن جمع باشد، یک طلاق آن صحیح خواهد بود (موسوی خمینی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، صص ۲۹۷ - ۲۹۶؛ علم الهدی، ۱۴۱۵ق: ص ۱۳۴؛ حلی، ۱۴۱۷ق: ص ۳۶؛ طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۵، ص ۱۳؛ حلی، ۱۴۱۹ق: ص ۳۶). طلاق بدعی به طلاق اطلاق می‌شود که مطابق آموزه‌های دینی صورت نگیرد. این حرمت به جهت بدعی بودن طلاق است. بنابراین طلاق که مصادف با طهر مواقع یا مصادف با عدم طهر در غیر موارد استثناء یا بدون رکن اشهاد باشد، باطل است (یعقوبی اصفهانی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۲؛ رازی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ص ۳۰؛ زمخشری، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ص ۱۳۷؛ بیهقی، ۱۴۱۴ق: ج ۷، ص ۳۲۴).

### ۲- ۱- ۱) طلاق واجب

هرگاه عدم وقوع طلاق باعث شود، حقی از حقوق زن پایمال شود یا در معرض تضییع حق قرار بگیرد، بر مرد واجب می‌شود، همسر خود را طلاق بدهد. همچنین طلاق در ایلاء وظهار در فرضی که مرد حاضر نشود با پرداخت کفاره از ایلاء یاظهار دست بکشد (شهید اول، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۰۳). علاوه بر این موارد در طلاق‌های قضایی نیز همین حکم جاری است. یعنی اگر حاکم شرع به جهت عسر و حرج غیر قابل تحمل زوجه یا به جهت ترک انفاق، شوهر را به طلاق همسرش محکوم کند بر زوج واجب است که حکم حاکم را اجراء نماید. مصادیق دیگری از طلاق واجب نیز قابل تصور است مانند: آنکه مردی به دروغ انکار زوجیت نموده و در نتیجه زن به دلیل نداشتن مدرک نتواند زوجیت خود را اثبات کند، بر چنین مردی واجب است که آن زن را مطلقه سازد (حبیبی تبار، ۱۳۸۶: ص ۴۲۱).

### ۳- ۱- ۱) طلاق مستحب

اگر زندگی مشترک زوجین به اختلاف و شقاق بیانجامد به نحوی که امیدی به اصلاح آنان نباشد و آن دو در اثر چنین اختلافاتی در معرض ابتلاء به گناه باشند، تحقق طلاق مندوب و مستحب است (شهید اول، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۱۰۳).

### ۴- ۱- ۱) طلاق مکروه

طلاق مکروه است که زن و شوهر در عین تفاهم اخلاقی با یکدیگر، اختلافاتی دارند که با راهنمایی، دخالت یا توصیه دیگران قابل حل می‌باشد. همچنین مصادیقی مانند اینکه مرد در مریضی که منجر به فوت شود، زن خود را طلاق دهد تا زن از ارث محروم شود (شیخ مفید، ۱۴۱۷ق: ص ۱۰۲؛ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۳، ص ۳۰۴؛ حکیم، ۱۳۷۲: ص ۳۸).



## طلاق و لایحه حمایت خانواده

ص ۲۲۷). آنچه در مذمت طلاق بیان شده، مانند جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: «هیچ چیز نزد خداوند مبعوض تر از اینکه خانه‌ای به سبب جدایی در اسلام خراب شود (طلاق) نیست» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۰، ص ۱۶؛ کلینی، ۱۳۶۷: ج ۵، ص ۳۲۸)؛ ناظر به همین نوع از طلاق است.

### ۲ - ۱) طلاق و اصل اولیه

از منظر فقهی به موجب اصل اولیه، طلاق در دست مرد است که وقوع صحیح آن منوط به شرایطی مثل صیغه، اشهاد و ... می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۷۶: ص ۳۸۰). ولی در مصادیق خاصی زن نیز می‌تواند از حاکم درخواست طلاق نماید که این مصادیق عبارتند از: «طلاق به لحاظ غایب شدن زوج، ترک انفاق و عسر و حرج» (حبیبی تبار، ۱۳۸۶: ص ۴۲۱). البته در مورد ظهار و ایلاء نیز طلاق قضایی محقق می‌شود.

- بنابراین با توجه به انواع طلاق معلوم می‌شود، پیشگیری مربوط به اختلافات قابل حل است؛ یعنی تکلیف دادگاه‌ها در راستای جلوگیری از طلاق با انصراف زوجین است؛ لذا دادگاه‌ها در مواردی مانند وقوع عسر و حرج زوج حق مانع تراشی در امر طلاق و اطاله دادرسی به این منظور را ندارند.

### ۲) اقسام طلاق در قانون

یکی از طرق انحلال نکاح،<sup>۱</sup> طلاق می‌باشد که از منظر حقوقی عبارت است از: «انحلال رابطه زناشویی در عقد نکاح دائم، خواه به قصد و رضای زوج باشد، خواه به وسیله نماینده قانونی زوج یا توسط دادگاه» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ص ۴۳۰). «گرچه قانونگذار تقسیم کلی از طلاق ارائه نداده و صرفاً طلاق را به رجعی و بائن

1 - Marriage Separation

## فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

تقسیم نموده است» (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ج ۲، ص ۴۳۶). ولی با توجه به مجموع مواد قانون مدنی پلان کامل تری از طلاق قابل ترسیم است به این ترتیب که طلاق یا باطل یا صحیح و طلاق صحیح یا قضایی یا غیر قضایی است.

### ۱- ۲) طلاق قضایی

طلاق قضایی طلاق است که دادگاه، شوهر را به مطلقه نمودن همسر محکوم نماید به این نوع طلاق در مواد ۱۱۳۰، ۱۱۲۹، ۱۰۲۹ ق.م. اشاره شده است (امامی، ۱۳۷۸: ج ۵، ص ۷۰). ولی در سایر مصادیق فقهی مثلظهار یا ایلاء، که می تواند منجر به طلاق قضایی شود، قانون مدنی ساکت است.

### ۲- ۲) طلاق غیر قضایی

در طلاق غیر قضایی اراده مرد در تحقق آن دخالت دارد. این نوع طلاق اصالتاً از سوی زوج یا وکالتاً از سوی وکیل زوج واقع می شود؛ وکیل زوج نیز می تواند فردی ثالث یا زوجه باشد. زن نیز می تواند به نحو مطلق وکیل در طلاق خود باشد یا وکالت وی مشروط به تحقق شرط یا شرایطی باشد تا خود را در آن صورت مطلقه سازد. شرایطی که در نکاحنامه های رسمی آمده، قابل تقسیم به دو بخش کلی است؛ یکی شرایطی که حقوق زن تضییع شده و شرایط زندگی قابل تحمل نیست و زن وکیل در طلاق خود است. دسته دیگر شرایطی است که قابل تحمل می باشد و زن می تواند از حق وکالت خود صرف نظر نماید.

- با توجه به این تقسیم معلوم می شود، منظور از پیشگیری از وقوع طلاق در مورد مصادیق طلاق های قضایی یا آن دسته از طلاق های غیر قضایی که به دلیل حفظ حقوق زنان به عنوان تنها راهکار انجام می گیرد، نیست. بلکه مراد، جلوگیری

از وقوع سایر طلاق‌ها است که با جعل مقرراتی دادگاه‌ها زوجین را مکلف به ارجاع به مراکز مشاوره یا داوری و امثال آن می‌نماید.

### ۳) لایحه حمایت خانواده جدید

#### ۱- ۳) پیشگیری از طلاق در سابقه قانونی لایحه

در خصوص حقوق خانواده، قوانین و آئین‌نامه‌های مختلفی وضع شده که اهم آنها به ترتیب تاریخ تصویب به شرح ذیل است:

کتاب‌های هفتم، هشتم و نهم از قانون مدنی مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۰۷؛ قانون راجع به ازدواج مصوب سال ۱۳۱۰؛ قانون راجع به انکار زوجیت مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۱۱؛ قانون حمایت خانواده مصوب تیر ماه ۱۳۴۶؛ قانون حمایت خانواده مصوب بهمن ماه ۱۳۵۳؛ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت خانواده مصوب اردیبهشت ماه ۱۳۵۴؛ قانون تشکیل دادگاه‌های مدنی خاص مصوب مهر ماه ۱۳۵۸؛ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب آبان ماه ۱۳۷۱ و لایحه قانون حمایت خانواده جدید که در سال ۱۳۸۷ جهت تصویب به مجلس شورای اسلامی ارائه شده است. در این مقررات اولین قانونی که در آن مقنن به بحث از پیشگیری از وقوع طلاق اندیشیده، قانون حمایت خانواده مصوب بهمن ماه ۱۳۵۳ است.

در ماده ۳ قانون لایحه حمایت خانواده استمداد دادگاه از مددکاران اجتماعی و غیره به هر نحوی که دادگاه مقتضی بداند، مجاز شمرده شده است. در ماده ۵ این قانون چنین آمده: «دادگاه در صورت تقاضای هر یک از طرفین مکلف است موضوع دعوی را به استثنای اصل نکاح و طلاق به یک تا سه داور ارجاع نماید، همچنین دادگاه در صورتی که مقتضی بداند رأساً نیز دعوی را به داوری ارجاع

خواهد کرد، داوری در این قانون تابع شرایط داوری مندرج در قانون آیین دادرسی نمی‌باشد».

در ماده ۶ این قانون وظیفه داوران چنین تبیین شده: «داور یا داوران سعی در سازش بین طرفین خواهند کرد و در صورتی که موفق به اصلاح نشوند، نظر خود را در ماهیت دعوی ظرف مدت مقرر کتباً به دادگاه اعلام می‌نمایند». آنچه در این مواد آمده ناظر به اختلافات زناشویی است که به سرحد درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش نرسیده است و دادگاه با مداخله خود و استفاده از مددکاران اجتماعی، داوران و ... سعی خود را جهت مهار اختلافات و حل آن بکار می‌برد تا این اختلافات و تشدید موضوع به سرحد تقاضای جدایی و طلاق نرساند. ولی چنانچه طرفین یا یکی از آنها درخواست صدور گواهی عدم امکان سازش را مطرح نمایند، وظیفه دادگاه در ماده ۱۰ قانون مذکور به این شرح معین گردیده: «متقاضی گواهی عدم امکان سازش باید تقاضانامه‌ای به دادگاه تسلیم نماید که در آن علل تقاضا بطور موجه قید گردد. پس از وصول تقاضانامه دادگاه رأساً یا بوسیله داوران سعی در اصلاح بین زن و شوهر و جلوگیری از وقوع طلاق خواهد کرد...» (معاونت قضایی قوه قضائیه، ۱۳۷۱: ص ۵۱۸).

پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱ به تصویب رسید، در ماده ۱۹ این قانون آمده: «قانون محاکم شرع مصوب آذر ماه ۱۳۱۰ و سایر قوانین و مقرراتی که مغایر این قانون باشد، ملغی است». پس از تصویب این قانون در بین قضات و حقوقدانان کشور راجع به اینکه قانون حمایت خانواده مصوب بهمن ماه ۱۳۵۳ به کلی منسوخ است یا بخش‌هایی از آن به قوت خود باقی است و اگر مواد غیر منسوخ دارد کدام است؛ اختلاف نظر